

رسالت روحانیت در تبیین اندیشه علوی

م. آشنا

وقتی قرار است از نقش و کارکرد نهاد روحانیت در پارادایم تبیین نگرش و حکومت علوی سخن به میان بیاید، هم قلم می‌سوزد و هم صاحب‌قلم دستان خود را بالا می‌برد، چه گفتن از این مقوله دشوار است. هم از علی (ع) که کلام در او به پایان می‌رسد، در حالی که یک جرعه او هم تفسیر نشده است و هم از روحانیت که اگر امروزه از علی و حکومت علوی چیزی می‌دانیم، حاصل تلاش جهادگونه آنهاست. کم نبودند روحانیانی که جان خویش را برمی‌داشتند و دار خود را نیز هم و کوی به کوی و دیار به دیار می‌رفتند و به قیمت جان خود، از علی می‌گفتند، از آنگونه که بود و آنگونه که می‌بایست امت باشد. بسیاری هم در این مسیر نورانی جان باختند، نور شدند و به خورشید پیوستند و این سطرهای نورانی و ستاره‌ها همه رهاورد سفر شهادت آنان است. پس اگر قلم با احتیاط گام برمی‌دارد و واژه‌ها به افتخار کنار هم صف می‌کشند و نگارنده با دستانی پر وضو دست به قلم می‌برد، حق دارد.

از منظر درون حوزوی که به مقوله می‌نگریم، حوزه و روحانیت را یگانه حاملان دین و شارحان اندیشه علوی می‌بینیم، و کمتر نقطه ضعف و جایگاه انتقادی به چشم می‌آید. اما نگرشی



یهود و نصارا را به دلیل همانچه مسلمانان را بدان می خوانید، مذمت می کنید؟ امام (ع) فرمود: آنان اگر سخن حقی را کسی غیر از خودشان بگویند، نمی پذیرند، باطل مسلم خود را حق مطلق می انگارند و مردمان خود را هم اینگونه می پرورند و حاصل این فرایند، خودنگری خواهد بود و حق پنداشتن باطلهای خویش و باطل دانستن حقایق دیگران. امام پس از تهی از پیروی عالمان خودنگر، مؤلفه های یک روحانی مسلمان و دین شناس را برمی شمارند و سیمایی شفاف از روحانی دارای بایستگی های این قشر به دست می دهند و من کان من الفقها، صائنا لنفسه، حافظا للینه مخالفا لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام ان یقلدوا». و این یعنی مردم باید از روحانیونی پیروی کنند که این ویژگی ها را به کمال داشته باشند. از صیانت نفس برخوردار باشند. حافظ و پاسدار و هادی دین و دلیل راه باشند. هوای نفسانی را به دست نفس لوامه منکوب کرده باشند و مبارزه با شیطان نفس در روح و جان و ضمیر آنان جاری شده باشد و دیگر اینکه خود نیز مطیع امر مولا و امام زمان خود باشند و از چارچوبه ای که دین تشریح فرموده است، با فراتر نگذارند، یعنی به چنان جایگاهی برسند که حرفشان حرف دین و منش و رفتارشان تجسم دین باشد. اگر عالمانی چنین یافت شدند، مردم باید از آنها پیروی کنند و همین می تواند فونداسیون ساختمان نظام سیاسی «ولایت فقیه» شمرده شود. با این شکل که در مهندسی حکومت، در رأس هرم، شخصی با چنین ویژگی هایی باشد که به قطع پیروی او به بهشت منتهی خواهد شد.

پس در مواجهه با پرسش رابطه روحانیت با تبیین سیره علوی و منش حکومتی امام علی، باید میان روحانیون قائل به تفکیک شد، گروهی را حجاب شکن خواند و گروهی را حجاب اکبر نامید.

روحانی باید به آن مرحله از کمال برسد که روحانیت و معنویت در او حداکثری و جسمانیت در او حداقلی باشد. حرف اول را روح رحمانی او بزند، نه جسم مادی. اینکه می بینم برخی در لباس روحانی کار جسمانی می کنند و در پوشش دین کار دنیا. از این روست که روحشان به آن درجه از بایستگی ها نرسیده است که این جسم را از زمین بکنند، والا اگر روح اهل پرواز باشد و توانا برای اوج گرفتن، کجا تن می تواند در زمین برای خود خانه قدسی بنا کند و برای خویش حصار بسازد؟ تاریخ روحانیت نمونه هایی فراوان دارد که دنیا را به بردگی خویش و هدف خویش واداشتند.

برون دینی اما منصفانه ضمن اینکه ما را در نگاه به نقش و کارکرد نهاد روحانیت در تبیین اندیشه علوی به تحسین وامی دارد. اما گاهی نیز این حقیقت را به دست می دهد که برخی از ملیسان به لباس روحانیت نه تنها رابطه و میانه ای با علی، منش علوی و حکومت علوی ندارند، بلکه به سان آسبهای جدی، اندیشه علوی را تهدید می کنند، و اصولاً بودنشان در کسوت روحانیت هم روحانیت را می شکنند و هم بذر تردید را در ضمیر و ذهن مردم می گارد. به دیگر عبارت اینان نه تنها عباری از چهره نورانی امام علی بر نمی دارند بلکه خود حجاب حقیقت می شوند. اگر اینان را جزئی از بیکره روحانیت بشماریم، باید بگوییم «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز». اجازه دهید نگاه به این مقوله را با روایتی نقل شده از امام صادق (ع) شروع کنیم که می تواند بسیار رهگشا باشد. نقل است که ایشان یهود و نصارا را مذمت می فرمودند که از عالمان خود و روحانیانسان تقلید می کنند و بر ناروایی این پیروی تأکید می کردند. حاضران پرسیدند که اقا! چگونه است که شما مسلمانان را به پیروی و تقلید از علمای دین فرا می خوانید اما

خلق نبوی و مشی علوی داشتند.

اصلاً چرا راه دوری برویم. در همین چند دهه گذشته، ما امام خمینی را داشتیم که به حق از مؤلفه‌های فرهنگ شیعی و

حکومت دینی شمرده می‌شد. مطهری

را داشتیم که پاک‌کننده اندیشه‌ها بود.

«آقا» را داریم که اگر لباس جلسات

رسمی را از تن به‌در کنند و دوربین‌ها

مجال دهند، روی موکت می‌نشینند و با

خانواده همچون مردم با جنس کوینی

روزگار می‌گذرانند. ما امسال بهجت و

بهاء‌الدین و میرزااجوادآقا و ... کم

نداشته‌ایم و کم نداریم. اما در باغی که

چنین نخلهای تناور و پرثمری می‌روید،

حیف است علقه‌های هرز قد بکشند و در

وضعیت حداکثری به درختی بی‌ثمر تبدیل

شوند.

حوزه امام صادقی و نهاد روحانیت باید

روحانی صادق پرورش دهد، چه جعفر کذاب اگر

امام‌زاده و برادر امام، باز هم جز جهنم

جایگاهی ندارد. عاقبت دروغ، در همیشه تاریخ

روشن است، زمان و مکان ماهیت آن را تغییر

نمی‌دهد. متأسفم که باید عرض کنم بعضی‌ها

دروغی هستند که به دامان پاک روحانیت

چسبیده‌اند. اینجا است که بحث اصلاحات در

حوزه و یالایش مدارس و آسیب‌شناسی نهاد

روحانیت به‌عنوان یک حقیقت ناگزیر و نیاز

لازم مطرح می‌شود. جامعه‌ای که می‌خواهد نقش خود را در

تبیین حکومت علی، به کارکرد تبدیل کند، اول باید سنگهای

خود را با خویش وا بکند و حساب خود را پاک کند. آنگاه بدون

باک و هراس به محاسبه بپردازد و جایگاه خود را در مهندسی

حکومت علوی و ساختمان اندیشه علوی پیدا کند.

بی‌شک در این طرح کلان نقش هر کس را به میزان صداقت

و کارآمدی او در نظر می‌گیرند، اراده معطوف به قدرت و عزم

جامعه‌ای که می‌خواهد نقش خود را در تبیین

حکومت علی، به کارکرد تبدیل کند، اول باید

سنگهای خود را با خویش وا بکند و حساب خود

را پاک کند، آنگاه بدون باک و هراس به محاسبه

بپردازد و جایگاه خود را در مهندسی حکومت

علوی و ساختمان اندیشه علوی پیدا کند

معطوف به خدمت آنها را مورد مطالعه قرار بدهند و در این

رهگذار آن کاست از روحانیت به ساختمان اندیشه علوی راه

می‌یابند که به فرموده شهید والامقام بهشتی «شیفته خدمت

باشند. نه تشنه قدرت».

به نظر، امروز روحانیت با آسیب‌شناسی خود و آسیب‌زدایی

خویش در جایگاهی قرار می‌گیرد که بتواند آینه بعضی از

پرتوهای انوار امام علی (ع) بشود. در این فرایند، خودانتقادی نیز

می‌تواند ما را تا جاهایی برساند و حداقل به مرحله‌ای که انتقاد

آنانی که از بیرون می‌نگرند را تحمل کنیم. بپذیریم و

بایستگی‌ها را بارور کنیم و نایبستگی‌ها را بیالاییم. روحانیت

باید در اولین قدم، خودشکنی هم بکند. روحانیت قادر است و

قادر هم بوده است که در شرایط مختلف و با توجه به زمان و مکان

و شرایط آن و با عنایت به میزان فهم و برخورداری مردم عصر

پارادایمی تازه، منتهی به سمتی واحد باز کند و همانگونه که از

همه سوی زمین نماز مردم را به سمت کعبه می‌کشاند، از

هر کجای زمان و زمین رابطه آنها را با امام علی برقرار کند.

این قسم از روحانیت که بال‌پریدن دارند، در جایگاههای

مختلف می‌توانند ایفای نقش و ادای وظیفه کنند. از جمله در

فرایند تربیت احاد اجتماع و تربیت اجتماع و پرورش جامعه که

حضور او حجت موجه اصلاح است و بارزترین تفسیر بر

امر به معروف و نهی از منکر. ما اگر بخواهیم نگاهی به گذشته

داشته باشیم، در خواهیم یافت که مهمترین راهکاری که در این

راستا روحانیت بی‌موده است، فرهنگ شفاهی بوده است با

میلیونها ساعت سخنرانی‌های عالمانه و روشنگری‌های راهبانه و

با توجه به کاربرد فرهنگ شفاهی که در طول زمان در قالب

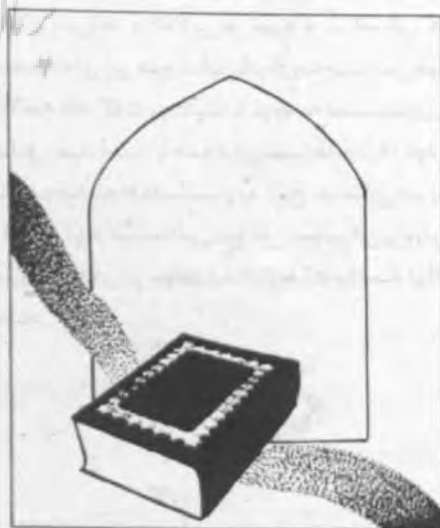
ادبیاتهای گوناگون عرضه شده است، سهم مهمی در بازتاباندن

چهره نورانی امام علی (ع) داشته است. شعر و وعظ و خطابه و

گفت‌وگوهای چندسویه را نمی‌توان کوچک شمرد، چه در جهانی

که فرهنگ مکتوب غریب بوده و تنها سازوکار پیام‌رسانی همین

فرهنگ زبانی بوده است.



بوده‌است که دامان همت و استین جهد و اجتهاد بالا زده‌است و ملت را از کوجه‌های تاریک شبهه‌ناک به آستانه میدان پر نور معرفت و حقیقت رسانده‌است. اگر منصفانه به ماجرا نگاه کنیم، در خواهیم یافت که نهاد روحانیت برای همه زمانها مردانی فرهیخته، فرهمند و متأله داشته‌است که دین را پاسدار باشند و خاکریز را به نفع دشمن خالی نکنند. در پوشه روحانیت همچنین شخصیت‌های کاریزماتیک نیز وجود دارند که هرازگاه از متن جامعه می‌جوشند و با به‌دست‌دادن زلالترین اندیشه‌ها، مردم را به حق می‌خوانند و مردم نیز دعوت آنها را حتی با خون اجابت می‌کنند که بهترین نمونه این گروه از روحانیت، حضرت امام خمینی (س) بود که همه ما سعادت درک عصر او را داشته‌ایم و داریم. اویی که آینه قرن حاضر بود، در برابر انوار تابان هدایت نبوی و علوی، آینه‌ای که در بازتاباندن این انوار کوجه‌های پرشماری در اندیشه مردمان این دیار و دیارهای دیگر روشن کرد و اگر امروزه چشمه‌هایی در سرزمینهای دور باز می‌شود که از آن نورتر اوست و به‌یمن و برکت حضرت ایشان است. نهاد روحانیت بیش از این هم شخصیت‌هایی چنین به‌دست داده‌است و پس از این نیز به لطف حق، خلق را از راهبرانی چنین محروم نخواهد ساخت.

روحانیت در کنار انجام رسالت تبیین حقایق، همواره ملجأ و پناه مردم نیز بوده‌است، چه ایشان به این باور رسیده‌اند که به فرموده امام علی (ع) خداوند از عالمان پیمان گرفته‌است که در برابر فزونخواهی ظالمان و ستم‌رفته بر مستضعفان سکوت نکنند و اینهمه فریادگری روحانیت و اینهمه حنجره‌های به‌خون کشیده شده شرح همان ماجراست. تا جایی که فریادگری و دفاع از مظلوم و ستم‌ستیزی جزو ذاتیات روحانی و مؤلفه‌های وجودی او شمرده می‌شود.

اینجاست که سخن زنده‌یاد دکتر شریعتی معنا پیدا می‌کند که همه امید او به طلاب است، نسلی که انقلابی متولد می‌شود، انقلابی می‌زید و انقلابی می‌میرد و ... امضای هیچ آخوند نجف‌رفته‌ای زیر هیچ ننگین نام‌های به‌چشم نمی‌خورد. به‌طور خلاصه باید گفت روحانیت با توجه به تقسیم‌بندی که از امام صادق رسیده‌است، با همه فرازونشیب‌ها، وظیفه خود را در قبال تکلیف خود انجام داده‌است و به نتایج درخشانی هم رسیده‌است و اگر این نهاد آسیب‌زدایی شود، این خط نوری پر نورتر و این سیر مشرقی، آفتابی‌تر خواهد شد آنگونه که شایسته نهاد روحانیت است.



در عرصه فرهنگ مکتوب نیز وقتی اقبال به آن فزونی گرفت، قلم‌های بیشتری به نقش آفتاب همت گماشتند. البته از دیرباز تشیع و محدثان شیعه تنها گروهی بودند که از روزهای آغاز حدیث را فرو نگذاشتند و به توصیف کسی که گفته بود کتاب خدا ما را بس، واقعی ننهاده بودند. پس از آن نیز با توجه به سیر صعودی منحنی توجه به کتاب ایشان هم نگاشته‌اند و خوب هم نگاشته‌اند. هم در عرصه فلسفه و کلام، هم قرآن و تفسیر و حدیث، هم عرفان، هم فقه و حقوق و هم ادبیات و هنر. قالب‌های متعدد را هم آزموده‌اند. اینکه اکنون ما صاحب کتب معبر حدیثی و دوره‌های مدون فقهی و حقوقی با این ادعا که از هیچ مسأله‌ای در آن فروگذار نشده‌است، کتب پیرایه تاریخی، و در کنار آن تفاسیر گوناگون، کتب پرورش دین‌پژوهان و مبلغان حوزه‌های سامان‌مند علمی و پرورش دین‌پژوهان و مبلغان از جمله مؤلفه‌های تلاش جهادمند نهاد روحانیت در راستای ادای وظیفه بوده‌است.

وظیفه نوشت روحانیت نیز همانا به‌دست‌دادن چهره‌اصیل و اسلام ناب بوده‌است که در چهره امام علی متجلی شده‌است. نهضت ترجمه هم که راه افتاد و تعاملات معرفتی که میان اسلام و مکاتب دیگر شکل گرفته‌است، روحانیت باز هم نقش آفرین بوده‌است. هزاران جلسه مناظره میان نظرمندان روحانیت با صاحبان اندیشه‌های مخالف شاهد این مدعاست که روحانیت هرگز میدان را وا نداده‌است. هنگام طرح شبهات گوناگون و رنگارنگ نیز باز روحانیت